

« و آن گلوله باران بامداد بهار »

تحقیقی ژرف و بیطرفانه در باره قتل داوود خان
نخستین رئیس جمهور افغانستان

نویسنده در هفتاد سالگی

بدون مجامله باید گفت که داکتر صبورالله سیاه سنگ مؤلف "و آن گلوله باران بامداد بهار" اگر از بزرگترین نویسندگان معاصر منطقه نباشد، بی تردید از بزرگترین نویسندگان و محققان کشور در سه دهه اخیر است. آنچه راجع به داکتر سیاه سنگ، در مورد قتل وحشیانه داوودخان و خانواده اش به بررسی نشست، در میان نوشته های سیاسی-تاریخی و تحقیقی تاریخ نگاران و تحلیل گران کشور ما در سه دهه اخیر بی نظیر است.

حاصله، انرژی و فرصتی که جناب داکتر سیاه سنگ روی حادثه قتل رئیس جمهور داوودخان و خانواده اش در نوشته "و آن گلوله باران بامداد بهار" گذاشته، چنان عظیم و با دقت و وسواس علمی همراه است که همه ابعاد مسئله را، هم بعد تاریخی، هم بعد روان شناسی، هم بعد سیاسی، هم بعد گفتاری و شنیداری را بخاطر مستند سازی و رعایت بی طرفی کامل، بگونه بی در نظر گرفته که از توان هیچ مؤرخ مسلکی ای هم پوره نیست.

جایگاه و ارزش کار سیاه سنگ را فقط آنانی میدانند که در این عرصه از جان مایه گذاشته باشند و صاحب نظر و صاحب تجربه و سوابقی باشند، نه آنانی که اکثر اوقات خود را به توطئه و تخریب فرزندان صدیق این وطن گذرانده باشند. تحقیق در زمینه تاریخ و حوادث تاریخی، مستلزم داشتن صلاحیت علمی، طاقت و حوصله فراخ و دقت کامل در اسناد و مدارک تاریخی غرض کشف حقیقت است. کسانی که برای آب کردن مغز و نیروی فکری خود وقت و انرژی لازم نداشته باشند، از عهده یک کار تحقیقی بی عیب و قابل قبول عاجز خواهند بود. با پناه بردن به آغوش میخانه ها یا لانه های توطئه نمیتوان ارزش بزرگ تحقیقات تاریخی را درک نمود.

در مورد روش کار آقای سیاه سنگ، شخصاً بدین باورم که او تجارب دانشمندان و محققان غرب را در عرصه تحقیقات تاریخی و مسایل جنائی، بیشتر مدنظر گرفته و از این رهگذر کار او در مقایسه با کار تاریخ نگاران کلاسیک افغان بسیار فرق دارد و آن را میتوان یک کار ابتکاری و درخور توجه در عرصه پژوهش های تاریخی به حساب آورد.

همه خوانندگان سرگذشت دردآور، ولی مشحون از شهامت و دلیری و از جان گذشتگی داوود خان در برابر بمباران های کودتاچیان دقیقه شماری میکردند که چه وقت دوهفته پوره میگردد تا باز سایت کابل ناتھ را بازکنند و بقیه گذارش مقاومت و مرگ مردانه یک دولت مرد با شهامت افغان را زیر عنوان "و آن گلوله باران بامداد بهار" از قلم توانای داکتر سیاه سنگ بخوانند.

" **وآن گلوله باران بامداد بهار** " عنوان بسیار جذاب و پرکششی است، که بر خواننده تاثیر سیکولوژیک و روان شناسانه میگذارد. به سخن دیگر، عنوان در نظر اول این ذهنیت را در خواننده خلق میکند که این یک رومان جنائی است، ولی وقتی خواننده برای خواندنش توقف میکند و چند سطر از متن را میخواند، می بیند که با یک واقعیت تکانه‌دهنده تاریخی روبرو است. چون اکثر رخداد های سیاسی و تاریخی کشور، در سه دهه اخیر بصورت روایات سطحی و غیر مستند ارائه شده اند، تاثیر کمتری بر خواننده میگذارند مگر چنین روایتی وقتی با قلم رسا و روان یک نویسنده توانا و محبوب مردم بیان شده باشد، طبیعتاً بیش از هر نوشته غیر مستند دلچسپ تر است و خواننده را وامیدارد تا آنرا تا آخر حادثه دنبال کند.

جناب داکتر سیاه سنگ، فاجعه قتل وحشیانه داوودخان و خاندان او را با چنان رسائی و مهارتی به بیان و بررسی گرفته است که روح و روان خواننده را کاملاً تسخیر میکند تا آنجا که برای خواندن بقیه سرگذشت غم انگیز و در عین حال شرافتمندانه داوود خان، احساس بی حوصله گی میکند. به این دیباچه کوتاه از قلم سیاه سنگ توجه کنید که با چه بیطرفی و صداقتی بیان شده است:

"یک دست بیصداست!"

این فشرده که هرگز نمیتواند به درست یا نادرست بودن کارنامه سیاسی محمد داود (نخستین رییس جمهور افغانستان) و بیگناه یا گنهگار بودنش بپردازد، میخواید دستچینی از آگاهیهای دسترس در پیرامون چگونگی کشته شدن او و خانواده اش باشد.

کوشیده خواهد شد برای روشن شدن برخی آوازه های فزاینده که اینجا و آنجا شنیده یا خوانده میشوند، دستکم با چهار تن از بلندپایگان پیشین حزب دموکراتیک خلق افغانستان (کریم میثاق، دستگیر پنجشیری، سلیمان لایق و خیال محمد کتوازی) و نیز با جنرال امام الدین گفت و شنودهای دامنه دار تلفونی راه اندازی شود. همچنان نیاز است به کمک هر آنکه بخواید در بهبود این نوشته یاری رساند.

سیاه سنگ، ۲۸ اپریل ۲۰۰۸ شماره های تلفون: ۵۴۳۸۹۵۰ (۳۰۶) و ۵۰۲۰۸۸۲ (۳۰۶) ۱

hajarulaswad@yahoo.com

اما این پژوهش تنها به روایات و حکایات بلندپایگان حزب دموکراتیک خلق افغانستان چون: کریم میثاق، دستگیر پنجشیری، سلیمان لایق، محدود نمانده، بلکه طیف وسیعی از ناظران و شاهدان عینی کودتای ۷ ثور، آگاهی ها و چشم دیدها و باورهای خود را در اختیار نویسنده قرار داده اند که مطالعه و دقت در این پژوهش را خیلی دلچسپ ساخته است.

اهمیت کار سیاه سنگ:

اهمیت کار سیاه سنگ، از اهمیت شخصیتی منشاء میگیرد که محور بحث و پژوهش آقای سیاه سنگ را تشکیل می دهد. داوود خان، از جمله آن شخصیت های ملی است که دوویژه گی او را از سایر شخصیت های سیاسی کشور بعد از کودتای ثور تا امروز متمایز میسازد:

۱- وطن پرستی داوود خان، و تبارز غرور ملی وی در برابر زورگویی و دیکته تکبر آمیز رهبران اتحاد شوروی سابق در آخرین سفرش به مسکو.

۲- شهامت و تسلیم ناپذیری داوود خان به دشمن. داوود خان تا لحظه مرگ خود، هرگز در فکر تسلیمی به کودتاچیان که پیوسته ارگ ریاست جمهوری را بمباردمان میکردند و حتی دو سه تن از فرزندانش را به قتل رسانده بودند، نیفتاد و مرگ را بر زنده ماندن و تسلیمی و اسارت در دست خورد ضابطان و نوکران بیگانه ترجیح داد.

بنا بر همین ویژه گیهای زندگانی داوود خان است که "**وآن گلوله باران بامداد بهار**" کمی بعد از نشر نخستین بخش های آن در سایت های کابل ناته و فردا، با استقبال صمیمانه اکثریت افغانها روبرو گردید و تمام کسانی که از چگونگی قضیه قتل داوود خان اطلاعی داشتند، اعم از موافقین و مخالفین از طریق پیام های برقی و تلفون و نوشته های مستقل آمادگی خود را برای تکمیل هرچه بیشتر این موضوع با داکتر سیاه سنگ اعلام کردند. قابل یادآوری است که یکی از نویسندگان خوب افغان (آقای رحمت آریا) با خواندن "**وآن گلوله باران بامداد بهار**" به ترجمه اش به زبان پشتو پرداخت که از آن ببعد بطور مسلسل در سایت بینوا به نشر میرسد. همچنان یک هموطن دیگر ما بنام **غوٹ جانباژ** با دستیارش خانم **ژولیا میتینکووا** مقیم مسکو نیز به ترجمه این تحقیق گران سنگ بزبان روسی دست یازیده اند که همگی این اقدامات، اهمیت کار سیاه سنگ را متبازر میسازد.

ناگفته نماند که همزمان با این استقبال گرم و صمیمانه این هموطنان، تحقیقات سیاه سنگ در مورد قتل داوود خان، بر دل و چشم برخی از عناصر تنگ نظر و کوه بین انتی افغان، چون خارمغیلان خلید و کسانی بر ضد سیاه سنگ در سایت های خاوران و سرنوشت و کابل پرس و تاجیک میدیا و آزادی و غیره قلم فرسائی کردند و خواستند کار وی را کم اهمیت جلوه بدهند، اما برعکس این عمل آنها، سبب استقامت و ژرف نگری بیشتر داکتر سیاه سنگ گردید و سرانجام وی توانست حقیقت قتل داوود خان و خانواده او را به شایسته ترین وجهی در طی ۲۷ بخش مستند بسر رساند که اینک در پورتال افغان جرمن آنلاین نیز در اختیار شما خواننده عزیز قرار داده شده است.

انگیزه سیاه سنگ در این کار:

تاجایی که برای صاحب این قلم معلوم است، نه سیاه سنگ و نه پدر و نه پدرکلانش، هیچکدام در هنگام اقتدار داود خان - نه در وقت صدارتش و نه در زمان جمهوریت اش - باوی همکار و یا آشنا نبوده اند. گذشته از این، سیاه سنگ هیچگونه پیوند قومی و نژادی و خویشاوندی با پریزدنت داود خان ندارد. سیاه سنگ حتی با پسران و دختران داود خان و دیگر همبستگانش نیز دوست و رفیق و یا همصنفی نبوده است. پس انگیزه سیاه سنگ در نوشته " و آن گلوله باران بامدان بهار " چی بوده میتواند؟

به باور این قلم، گزارش دلچسپ مصاحبه داکتر جنبش با زهره نعیم در مورد قتل داود خان و خاندانش و نشر آن در بخش پشتوی بی بی سی و سپس انتشار آن در سایت افغان جرمن آنلاین و ترجمه آن بزبان دری بقلم اینجانب و نشر مجدد آن در سایت افغان جرمن آنلاین در ۱۸ اپریل ۲۰۰۸، چنان تاثیری برخوانندگان این مصاحبه و از جمله بر داکتر صبورالله سیاه سنگ داشت، که وی بلادرنگ برای من تلفون کشید و کاپی آن مقاله را از من خواست و افزود: در صدد آنم تا برای کشف حقیقت قتل داود خان، تمام اسناد و شواهد و مدارک کتبی و شفاهی و روایتی آن فاجعه را گرد آوری کنم، و آنرا به شیوه بهتری بخوانندگان عرضه کنم.

و پس از اكمال "آن گلوله باران بامدابهار" اخیراً سیاه سنگ در گفتگویی با آقای عبیدی، گرداننده سایت آسمائی این جملات را به آن دیباچه زیبای خود افزوده است: " بسیاری از کتابهای تاریخ هنوز در یک پاراگراف میگویند: "افسری به نام امام الدین به محمد داود چنین و چنان گفت. او با تفنگچه اش امام الدین را زخمی ساخت و سپس خودش و خانواده اش کشته شدند." آنچه بیشتر کنجکاویم را برمی انگیزد این بود: "جنرال امام الدین که در اروپا زندگی میکند، در این مورد چه میگوید؟ چرا رسانه های بزرگی مانند بی بی سی، صدای امریکا، رادیو آزادی، صدای آلمان، رادیو فرانسه و تاریخنویسان از محمد صدیق فرهنگ تا دکتور ظاهر ظنین و همچنان خاطره نگاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان به جای راه اندازی گفتگوهای مستقیم با جنرال امام الدین از نقل قولهای دست دوم و دست سوم کار میگیرند؟ بار بار از خود پرسیده ام: بیست و چهار ساعت پسین، مخصوصاً یک ساعت پایان زندگی محمد داود و خانواده اش چگونه سپری شده باشد؟ به همین منظور، نخست پرداختم به گردآوری اسناد گوناگون، سپس تماس گرفتم با دست اندرکاران تقریباً همه جریانهای سیاسی که به شکلی از اشکال از آن رویداد آگاهی داشتند... شیوه نگارش کنونی نشان دادن است. خواننده امروز باید بیشتر از نویسنده بداند تا بتواند سپیدی های میان دو سطر را هم بخواند. اگر نمیداند، گناه هدر دادن وقتش به گردن خودش است."

با این طرز دید و با این نوع پرداخت، سیاه سنگ، آن پروژه را بگونه تحسین برانگیزی بسر رسانده است که از لحاظ پرداخت خود اگر بی نظیر نباشد از لحاظ تاریخی و راز و رمز سیاسی بسیار پر اهمیت است. و با اینکار خود وی، دل دوستان خود و مرحوم داود خان شهید را شادمان و دل دشمنان خود و آن شهید مرحوم را ناشاد ساخت. جا دارد از این بابت برایش تبریک گفت و آرزوی موفقیت های بیشتر نمود.

کشف جسد داودخان، نتیجه کار سیاه سنگ:

نکته دیگری که میخوایم بدان اشاره کنم، اینست که بر اثر تحقیقات جامع آقای سیاه سنگ و پیگیری های وطن پرستانه آقای داکتر داود جنبش بالاخره مقامات بلند پایه و رئیس جمهور کززی در فکر کشف جسد پریزدنت داود خان و دوباره خاک سپاری درخورشان آن شخصیت وطنخواه افتادند و بدین منظور کمیونی بشمول برخی از اعیان خانواده آن مرحوم ایجاد گردید. کمیسیون مذکور با جلب همکاری هموطنان و صاحب منصبان آگاه از قضیه، بخصوص با کمک جنرال پاچامیرخوستی که خود در به خاک سپاری داود خان و خانواده او در شب هشتم ثور ۱۳۵۷ سپیم بوده، بالاخره موفق گردید محل دفن دسته جمعی خاندان داود خان را در جوار زندان پلچرخ کشف و پس از تحقیقات لازمه روی استخوانهای اجساد و کشف قرآن جیبی در بغلجیب داود خان، موفق به تشخیص جسد داود خان و سایر اعضای خانواده او گردید و سرانجام به تاریخ ۱۷ مارچ ۲۰۰۹، طی یک مراسم رسمی با حضور داشت حامد کززی رئیس جمهور و اعضای خانواده داود خان و کابینه و هیئت کورد دیپلماتیک کشورهای متحابه مقیم کابل و اعضای شورای ملی و سران قومی و دوستان آن مرحومی، جنازه های داود خان و برادرش سردار محمد نعیم خان بعد از ۲۱ فیر توپ برسم احترام، از ارگ ریاست جمهوری برداشته شد و توسط هلیکوپتر به دارالامان در جوار تپه تاج بیگ انتقال داده شد و با هفته تن دیگر از اعضای خاندانش با احترام خاصی در بالای یک تپه خاک سپرده شدند و تپه هم بنام داود خان مسمی گردید.



حقیقت تا آخرین پنهان نمیماند:

بالاخره حقیقت دوباره بجایش قرار گرفت و سعی و تلاش رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رهبران تنظیم های جهادی، بخصوص رهبران جمعیت اسلامی و شورای نظار در کتمان نمودن نام و نشان داود خان بجایی نرسید. اجساد داوود خان و برادرش سردار محمد نعیم خان با چنان احترام و شکوهی تشیع و تدفین گردید که نظیر آن از هیچ یک از رهبران سیاسی دیگر دیده نشده است. پس از بخاک سپاری اجساد آن مرحومین مراسم یاد بود و فاتحه رسمی داود خان در کابل و تمام نمایندگی های سیاسی افغانستان درخارج برگزار گردید و ضمن گرد هم آئی ها در اروپا و امریکا از سوی افغانها، از کارکردهای داود خان در هر دو مرحله (دوران صدارت و نیز دوران جمهوریتش) مورد ارزیابی و قدر شناسی قرار گرفت که اکثر این سخنرانی ها از طریق تلویزیون آریانا افغانستان از امریکا پخش گردید.

قابل یاد آوری است که قبل از بخاک سپاری جنازه های داود خان و خاندانش، در تاریخ ۲۲ فبروری ۲۰۰۹، با ابتکار داکتر داود جنبش و آقای ولی محمد باز پسر حاجی بزمحمد، ناظر داودخان و بستگان داوود خان همایشی در لندن تدویر یافت که تعدادی از همکاران و هواداران داود خان بشمول سفیر داود خان در پاکستان در این همایش سخنرانی نمودند.

سفیر داودخان چه گفت؟

داکتر شیرزوی سفیر افغانستان در عهد داود خان در پاکستان، در سخنرانی خود به مناسبت یاد بود شهادت داودخان در لندن در ۲۶ فبروری ۲۰۰۹ به نکات جالبی اشاره کرد که برای من بسیار دلچسپ بود. شیرزوی ضمن بیان شخصیت داودخان از مسافرت با شأن و با وقار وی در سال ۱۹۷۷ به پاکستان یاد آوری نمود و از احترام و پذیرائی فوق العاده ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان به داود خان سخن گفت و علاوه نمود که هنگام برگشت داود خان به افغانستان در میدان هوایی، ذوالفقار علی بوتو در حضور وزراء خود داود خان را پدر خواند و اظهار کرد: هر فیصله ایکه برای رفع اختلافات میان دو کشور پدرم (داود خان) بکنند من آنرا قبول میکنیم و من متیقنم که او هرگز راضی نخواهد شد که پسرش در برابر ملت خود شرمند شود.

شیرزوی افزود که طیاره افغانستان کمی دیرتر به میدان هوایی اسلام آباد مواصلت نمود و صدراعظم پاکستان به داودخان پیشنهاد نمود که تا رسیدن طیاره کمی در هوای آزاد قدم بزنیم. داودخان پذیرفت و هر دو رهبر بخدمت زدن پرداختند. شیرزوی علاوه نمود که صدراعظم پاکستان به داود خان گفت: من میخواهم برای نشان دادن حسن نیت حکومت پاکستان، فراریان افغانی در پاکستان را که دست به تخریب و اخلال امنیت افغانستان میزنند از قبیل: ربانی و گلبدین و احمدشاه مسعود و چند تائی دیگر را به شما تسلیم کنم تا بکابل برده آنها را زندانی نمایید، ولی داودخان باکمال جوانمردی بجواب ذوالفقار علی بوتو گفت: که آنها فرزندان افغانستان اند، و من نمیخواهم ضرری به آنها برسد. بدینسان داود خان از خون دشمنان جنایتکار ملت افغانستان درگذشت. اما متأسفانه که از دست فرزندان نا اهل دیگر وطن خود، خود و کشورش نابود گردید.

شهامت و درسی که داودخان به افغانها داد:

با یقین میتوانم بگویم که در میان انقلابیون دو آتسه و در میان رهبران سیاسی چپ و راست و نیز قوماندانان جهادی افغان در سه دهه اخیر، هیچ یکی را نمیتوان سراغ داد که مرگ را در یک قدمی خود احساس کند ولی به دشمن تسلیم نشود. مگر داوود خان، این رهبر شجاع و پرغرور و مصمم افغان برای ۲۰ ساعت تمام در برابر بمباران طیارات و غرش زهره ترقان و طاققت شکن طیارات میک ۲۱ کودتا چیان، از ساعت ۱۲ ظهر ۷ ثور تا ساعت ۸ صبح فردای آن برسریا ایستاد و از غرورش نکاست و در آخرین دقایق حیاتش وقتی به او ابلاغ شد که اگر میخواهد زنده بماند، باید تسلیم شود، ولی او با شهامت و شجاعت کم نظیر افغانی گفت: " بجز خدا، هرگز به کمونیستان تسلیم نمی شوم." اگرچه جنرال امام الدین، (متهم به قتل داوودخان) میگوید که وقتی به داوود خان ابلاغ

گردید که قدرت به حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتقال یافته، تسلیم شود! مگر داود خان بدون آنکه حرفی بر زبان آورد، با تفنگچه بر او فیرکرد، ولی عقل سلیم چنین شهادتی را نمی پذیرد که داوود خان هنگام فیر برامام الدین سخنی نگفته باشد. گیریم که داود خان بدون اظهار هیچ سخنی برامام الدین فیر هم کرده باشد، این خاموشی داوود خان در برابر یک افسر کودتاجی (امام الدین) آیا به این معنی نیست که او، این افسر پائین رتبه را همطراز خود (به عنوان قوماندان اعلی اردوی افغانستان) نمی دیده است، و بنابراین بر او فیر کرده تا لب فرو ببندد و دستور تسلیمی به وی ندهد؟

حقیقت اینست که داوود خان یک جمله دلنشین بیان کرده و آن گفتن **"بغیر از خدا، هرگز به دشمن تسلیم نمی شوم."** می باشد که خواسته با این جمله این درس وطن پرستی را به فرزندان دلیر و آگاه افغان بدهد که در برابر دشمن عقیده و ایمان خود نبایستی زبون شد و نباید تسلیمی را بخاطر زنده ماندن در ذلت و خفت قبول نمود. این نخستین بار نبود که داوود خان در برابر دیکته زورمندان، شهامت و غرور ملی خود را تبارز داد، بلکه او آن شخصیت آزاده و وطن دوست و مغروری بود که دیکته رهبر خودخواه اتحاد شوروی (بریژنف) را هم در امور داخلی کشورش نپذیرفت. بقول عبدالصمد غوث، در آخرین سفریکه او به مسکو انجام داد، باری بریژنف ضمن مذاکرات رسمی از روش حکومت داری داوود خان، مبنی بر افزایش کارشناسان کشورهای عضو ناتو در افغانستان انتقاد کرده، اظهار نمود تا آنان را از افغانستان خارج نماید. داوود خان در جواب بریژنف گفت: «آنچه همین حالا بوسیله رهبر اتحاد شوروی گفته شد، هرگز مورد قبول افغانها قرار نخواهد گرفت. از نظر افغانها این اظهارات دخالت صریح در امور داخلی افغانستان است. ما هرگز به شما اجازه نخواهیم داد که به ما دیکته کنید که چگونه کشور خود را اداره کنیم و چه کسی را در افغانستان استخدام نماییم. اینکه چگونه و در کجا کارشناسان خارجی را استخدام کنیم انحصاراً و کاملاً حق دولت افغانستان خواهد ماند. افغانستان اگر لازم باشد، فقیر خواهد ماند، اما در عمل و تصمیم گیری خود آزادی خود را حفظ خواهد کرد.» (کودتای ثور و پیامد آن در افغانستان، از این قلم، چاپ ۱۹۹۶، فصل چهارم)

این مذاکرات در فضای صمیمانه خاتمه نیافت و داودخان ناراضی از مسکو به کشور برگشت و متعاقباً به پاکستان سفر نمود. داود میخواست افغانستان را از زیر بار و نفوذ شوروی نجات دهد و کمک های کشورهای همسایه، ایران و پاکستان و عربستان سعودی و مصر و غیره را در جهت عمران کشور جلب نماید. اما متأسفانه که گماشته گان شوروی که در این سفرها، داودخان را همراهی میکردند، جزئیات مذاکرات سفر داودخان را در کشورهای اسلامی منطقه به مقامات شوروی گزارش میدادند و بنا بر این دسایس شوروی بر ضد داود خان بکار افتاد و با اجرای کودتا خونین ثور ۱۳۵۷ (اپریل ۱۹۷۸) داود خان با ۱۷ تن اعضای خانواده اش کاملاً نابود گردید. خون داود خان و کودکان معصومش، دامن کودتاجیان را گرفت و یکی دو ماه بعد از پیروزی کودتا، شورشهای مردم بر ضد رژیم آغاز گردید و ظرف یک دهه تمام سران کودتا یکی بعد دیگری سر به نیست شدند، چنانکه حتی قیر آنها هم برای کسی معلوم نیست.

استقامت و پایداری داود خان در برابر بمباردمان وحشیانه کودتاجیان در هفتم ثور ۱۳۵۷ و شهامت تسلیم ناپذیر وی به درخیمان فاجعه هفتم ثور، واقعاً در تاریخ افغانستان بی نظیر است و میتوان گفت داود خان نخستین شهید سر به کف افغان است که تا لحظه مرگ حاضر نشد سر تسلیم به دشمنان خود فرود آورد. و مرگ مردانه و شرافتمندانه را بر تسلیم شدن و به اسارت در آمدن در چنگال ذلت رهبران وابسته به بیگانه، با گردن افراخته پذیرفت و نام خود و خانواده خود را در صف دلیرمردان کم نظیر تاریخ ثبت کرد.

آقای سیاه سنگ در بخش بیست و ششم (و آن گلوله باران بامداد بهار) از کتاب خاطرات دکتور عبدالرحیم نوین از قول سرور رنا، نکات ذیل را بازتاب میدهد:

"در لحظاتی که غرش جتهای جنگی و صدای فیر توپهای کمونیست ها در فضای کابل، مخصوصاً در مناطق مورد توجه شان می پیچید، در حضور رهبر [محمد داوود] و برادرش سردار محمد نعیم خان نشسته بودیم و در باره اوضاع جاری مذاکره و تبادل نظر داشتیم. قدیر وزیر داخله اصرار میکرد که باید سران زندانی کمونیستها طی محاکمه صحرایی فوراً اعدام شوند، زیرا اوضاع به جاهای خطرناک رسیده است. اگر آنها نجات یابند فجایع غیرقابل تصور به وقوع می پیوندد و نجات از آن ناممکن خواهد بود.

سردار مرحوم با عصبانیت فرمود: "چنین تصمیم عجولانه و غیرمسئولانه ما را نه تنها در برابر مردم افغانستان بلکه در مقابل جهانیان جنایتکار می نمایاند، از سوی دیگر، از چند نفر وطن فروش و نوکر بیگانه، شخصیتهای بزرگ سیاسی میسازد."

وزیر داخله از اتاق برآمد. چند دقیقه بعد من نیز نظر به ضرورت، از مجلس خارج شدم. دیدم قدیر در گوشه دهلیز با کسی تلفونی صحبت میکند. از آواز بلندش دانسته میشد که عصبانی بود. او میگفت: "در این لحظه از سردار امرگرفتن مشکل و حتا از ناممکنات است. من به حیث وزیر داخله امر میکنم همه را اعدام کنید. آواز مرا به حیث امر ثبت کن. همینکه بیایم برایت تحریری سند میدهم." بعد از مکث مختصر، نمیدانم از جانب مقابل چه شنید که با

صدای بلندتر و خشمگینانه تر داد زد: "من امر میکنم." و گوشی را با عصبانیت گذاشت. بعد گفت: "همه و ظن فروش، جنایتکار و خاین شده اند."

سپس با سردار نعیم در باره این بدبختی و علت‌هایش صحبت میکردیم. وزیر داخله با عجله از سردار محمد نعیم خان پرسید: در مورد پیشنهاد سفیر فرانسه چه تصمیم اتخاذ فرمودید؟ سفیر فرانسه پیشنهاد کرده بود که اگر به سفارت پناه ببرند، محفوظ خواهند ماند. سردار نعیم گفت: "برادرم [محمد داوود] این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت شرم است به حیث سرباز برای نجات از مرگ، در وطن خود به سفارت خارجی پناه ببرم. مرگ را هزار بار ترجیح میدهم. اما رفتن دیگران به شمول اعضای خانواده را قبول کرد و دستور داد آنجا بروند. خامش نیز رفتن به سفارت را نپذیرفت و گفت در زندگی و مرگ شوهرم شریک میباشم. در نتیجه همه تصمیم به ماندن در ارگ را گرفتند." چنین بود شهامت داودخان و خانم و دختران و پسرانش که مرگ را در خانه خود و در کنارهمدیگر قبول کردند، ولی تنگ فرار و پناه جستن به سفارت یک کشور خارجی را نپذیرفتند.

سیاه سنگ در بخش بیستم " و آن گلوله باران بامداد بهار" از زبان عبدالرحیم شادان صاحب منصب حزبی در گارد جمهوری حکایت میکند که "حوالی ساعت چهار صبح هشتم ثور [۲۸ اپریل ۱۹۷۸] سردار محمد داوود، صاحبجان، سید جان و عبدالحق علومی را احضار کرد و با توجه به نرسیدن کمک سایر قطعات به ارگ و بیهودگی مقاومت چنین هدایت داد: "میخواهم جوانان تلف شوند. برای اینکه جوانان بیشتر از این تلف نشوند، گارد را تسلیم دهید. من تسلیم نمیشوم، زیرا در تمام وظیفه داری در پستهای وزارت دفاع، صدارت و ریاست جمهوری مصدر خدمات صادقانه به مردم و وطنم شده ام. هیچگاه به افغانستان و مردم افغانستان خیانت نکرده ام. اگر مسئولیت یا جرمی داشته باشم، مرا در دادگاه مردم افغانستان محاکمه کنند." اینهم اعتراف یک عضو حزب دموکراتیک خلق که بر استقامت و شجاعت داود خان شهادت میدهد.

خلاصه داود خان از جمله آن شخصیت های شجاع و وطن پرست افغان است که می باید وی را در صف احمدشاه درانی، وزیر فتح خان و اعلیحضرت امان الله خان به حساب آورد. تلاش های وطن پرستانه وی برای اعتلا و ترقی کشور چه در دوره صدارتش و چه پس از تاسیس نخستین جمهوری در افغانستان، جای هیچ شک و شبهه نیست و اقدام مدبرانه و انقلابی اش در جهت آزادی زنان افغانستان از زندان چادری در ۱۹۵۹، یکی از آن اقداماتی است که زنان کشور بایستی بیش از هر کس دیگری از او ممنون و مشکور باشند و او را حامی حقوق و آزادی های مدنی خود بدانند.

توجه خاص داوود خان به عصری ساختن اردوی ملی افغانستان و تعیین نام ها و رتبه ها و درجات و القاب مختلف صاحب منصبان اردو از کارهای مهمی است که صاحب منصبان تحصیل کرده اردوی افغانستان بهتر از هر کسی دیگر آنرا درک میکنند. داوود خان شخصیتی وطن دوست بود که تعصب قومی و مذهبی نمی شناخت و آبادی و ترقی افغانستان بزرگترین آرزوی او بود. هر خشتی که در گوشه یی از کشور میگذشت، برای عمران و آبادی خانه مشترک افغانها می گذاشت. احداث شاهراه ها، اعمار بندهای آب، مراکز صحتی و شفاخانه ها، پوهنتون ها و پولی تخنیکها، ساختن میدان های هوایی بین المللی در کابل و قندهار، و شیندند هرات، اعمار بندهای برق نغلو و ماهی پر و بند درونته در ننگرهار و احداث پروژه های انکشافی زراعت و آبیاری در هده و غازی آباد ننگرهار، هلمند و سرده غزنی، پروان و خان آباد و بند کوچک، تاسیس شرکت قند بغلان و فابریکه روغن سپین زر در کندز و نساجی گلپهار و بگرامی و کارخانه کود و برق مزارشریف، فابریکه های پروسس میوه و پشمینه بافی کندهار و تاسیس فابریکه نان پزی سیلوی مرکزی در کابل و قندهار، اعمار فابریکه خانه سازی در کابل و کارخانه سنگ رخام در لشکرگاه و از همه مهمتر تقویت اردوی ملی و تامین امنیت سر تا سری در کشور، از جمله های کارهای ماندگار حکومت این مرد وطن پرست است که همگی در دوره رژیم حزب دموکراتیک خلق توسط مجاهدین و قوماندانان جهادی و به دستور سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) از بیخ و بنیاد منفجر ساخته شدند و سامان آلات آن ها به توسط مجاهدین صاحبان به پاکستان برده شد و به نرخ گاه فروخته شد.

در عهد حاکمیت داود خان با وجود کاستیها و بی عدالتی های اجتماعی، همه مردم از امنیت جانی و مالی برخوردار بودند. عزت و شرف شان از تعرض مصئون بود. ناموس و حیثیت شان مورد تجاوز زورمندان قرار نمیگرفت. خانه و ملکیت های شخصی مردم در امان بود. کسی اگر میخواست هر وقت شب می توانست به تنهایی با پشتاره ای از پول از کابل تا مزارشریف و یا هرات و قندهار و جلال آباد مسافرت کند، کسی نبود که راهش را میگرفت و یا می پرسید که چه باخود حمل میکند؟ خلاصه مردم اگر هیچ نداشتند، امنیت داشتند و امنیت مهمترین و با ارزش ترین ارمغان دولت در یک کشور است. متأسفانه با کودتای ثور مردم این با ارزش ترین نعمت زندگی یعنی امنیت خود را از دست دادند.

جای دارد که لقب "قهرمان ملی" یا "قهرمان جهاد" به داود خان، نخستین رئیس جمهور افغانستان و نخستین شهید جهاد داده شود، نه به آنانی که در دوران جهاد و یا قبل از جهاد در خدمت منافع بیگانه قرار گرفته و تا روز مرگ خود در خدمت سازمانهای استخباراتی پاکستان، امریکا، روسیه، ایران، هند، انگلیس و فرانسه و غیره قرار داشت، و

اکنون از خیرات همان خدمات جاسوسی به عنوان قهرمان ملی؟ برشانه های ملت نجیب و پرحوصله افغان تحمیل شده و پیوسته از پول بیت المال، برای او تبلیغ میشود. و اما شهید داوود خان، این قهرمان تسلیم نا پذیر، به تبلیغات هیچ کسی احتیاج ندارد. افغانان وطن پرست می بایستی در باره این قهرمان جهاد وطن نام و لقب در خور شخصیت و شهامت و استقامت او جستجو کنند و پیشنهاد نمایند. و من لقب «قهرمان ملی» را به شهید داود خان، نخستین رئیس جمهور افغانستان ضمن یک محفل پرشکوه از صدمین سال تولد وی پیشنهاد مینمایم. صدمین سال تولد داوود خان برابر است با ۱۸ جولای ۲۰۰۹ میلادی

نام و یاد آن شهید قهرمان همواره زنده و جاویدان بادا !

پایان ۴ / ۵ / ۲۰۰۹